TRANSCRIPT · EPISODE 213

# Weekly English Recap: Weather, Words and Polite Questions

English learning resource · FA

**Line-by-line · English + Persian**

110 lines

**Study task: Listen again and notice the expressions you studied.**

Welcome back to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter, and this is your weekly English recap.

من پیتر هستم و این مرور هفتگی انگلیسی شماست.

Today we will practise forty-two pairs from this week's seven episodes, including two examples from one study page.

امروز چهل‌ودو جفت جمله از هفت قسمت این هفته، از جمله دو مثال از یکی از صفحه‌های آموزشی، تمرین می‌کنیم.

After each original sentence, use four seconds to repeat it.

بعد از هر جمله اصلی، چهار ثانیه وقت بگذارید تا آن را تکرار کنید.

Then I will say the same idea in different words.

بعد همان مفهوم را با واژه‌های دیگری بیان می‌کنم.

Use the next three seconds to try that new version.

در سه ثانیه بعد، سعی کنید آن بیان تازه را بگویید.

If a sentence is long, repeat just the part you can.

اگر یک جمله طولانی است، فقط قسمتی را که می‌توانید تکرار کنید.

Let us begin with autumn leaves and the language of change.

بیایید با برگ‌های پاییزی و زبان تغییر شروع کنیم.

Now some are yellow, some are orange, and some are red.

بعضی‌ها زرد هستند، بعضی‌ها نارنجی و بعضی‌ها قرمز.

The leaves have changed from green to different autumn colours.

برگ‌ها از سبز تا رنگ‌های مختلف پاییزی تغییر کرده‌اند.

For example, different pigments can make a leaf look green or yellow.

برای مثال، رنگدانه‌های مختلف می‌توانند یک برگ را سبز یا زرد نشان دهند.

Different colouring substances can make leaves appear green or yellow.

مواد رنگی مختلف می‌توانند برگ‌ها را سبز یا زرد نشان دهند.

Leaves contain a green pigment called chlorophyll.

برگ‌ها دارای رنگدانه سبزی به نام کلروفیل هستند.

The green colour in leaves comes from a substance called chlorophyll.

رنگ سبز در برگ‌ها از ماده ای به نام کلروفیل به دست می‌آید.

As the green fades, other pigments can become easier to see.

هنگامی که رنگ سبز از بین می‌رود، رنگدانه‌های دیگر می‌توانند آسان‌تر دیده شوند.

When the green grows weaker, the other colours are more visible.

هنگامی که رنگ سبز ضعیف‌تر می‌شود، رنگ‌های دیگر بیشتر دیده می‌شوند.

Some red pigments can be produced during autumn.

برخی از رنگدانه‌های قرمز را می‌توان در پاییز تولید کرد.

A leaf can make some of its red colour in the autumn.

برگ می‌تواند در پاییز بخشی از رنگ قرمز خود را تولید کند.

The photograph has faded in the sun.

رنگ این عکس زیر نور خورشید کم‌رنگ شده است.

Sunlight has made the colours in the photograph less bright.

نور خورشید رنگ‌های عکس را کم‌جلوه‌تر کرده است.

Next, we will use weather expressions with care.

حالا عبارت‌های مربوط به آب‌وهوا را با دقت به کار می‌بریم.

It is raining cats and dogs.

باران سیل‌آسا می‌بارد.

The rain is coming down very heavily.

باران به شدت مي باره

That is disappointing, but every cloud has a silver lining.

این ناامیدکننده است، اما شاید در دل این اتفاق بد نکته مثبتی هم باشد.

That is a setback, but there may be something good in it.

این یک عقب‌گرد است، اما شاید جنبه خوبی هم داشته باشد.

That sounds like a storm in a teacup.

انگار برای مسئله‌ای کوچک بیش از حد هیاهو شده است.

That sounds like a great deal of fuss about a small issue.

به نظر میرسه که خیلي سر و صدا در مورد یه موضوع کوچیک شده

A hopeful expression can sound dismissive if the other person needs us to listen first.

اگر طرف مقابل اول به شنیده‌شدن نیاز داشته باشد، یک عبارت امیدوارکننده ممکن است بی‌اعتنا به نظر برسد.

Words meant to encourage someone may feel unkind when they first need to be heard.

واژه‌هایی که برای دلگرمی گفته می‌شوند، ممکن است وقتی کسی ابتدا نیاز دارد حرفش شنیده شود، نامهربانانه به نظر برسند.

The free sample might be a silver lining to the delay.

شاید نمونه رایگان، جنبه مثبت این تأخیر باشد.

The extra sample could be one good thing about having to wait.

نمونه اضافي میتونه یه چیز خوب باشه در مورد صبر کردن

One final weather idiom is under a cloud, which points to suspicion.

آخرین اصطلاح برگرفته از آب‌وهوا «under a cloud» است و به قرارگرفتن زیر سایه سوءظن اشاره دارد.

For example, a manager left the company under a cloud after questions about missing money.

برای مثال، مدیری پس از طرح پرسش‌هایی درباره پول گمشده، در فضایی آکنده از سوءظن شرکت را ترک کرد.

A manager left amid suspicion after people asked about missing money.

مدیری پس از مطرح‌شدن پرسش‌هایی درباره پول گمشده، در میان سوءظن شرکت را ترک کرد.

You have finished our first two topics.

تو دو تا از موضوعات اولمون رو تموم کردي

Now let us order ice cream more clearly.

حالا بذار بستني رو واضح تر سفارش بدیم

What arrived was a tray with five or six scoops.

آنچه آوردند سینی‌ای با پنج یا شش اسکوپ بستنی بود.

The server brought a tray holding several portions of ice cream.

فروشنده سینی‌ای با چند وعده بستنی آورد.

How many scoops come in a bowl?

در یک کاسه چند اسکوپ بستنی می‌ریزند؟

How many portions of ice cream are served in one bowl?

در یک کاسه چند وعده بستنی سرو می‌شود؟

A bowl is a deep, round dish that can hold food.

کاسه یک ظرف گرد عمیق است که می‌تواند غذا را در خود نگه دارد.

A bowl is a rounded container used for serving food.

کاسه یک ظرف گرد است که برای سرو غذا استفاده می‌شود.

Could I have one scoop of chocolate ice cream in a bowl, please?

لطفا می‌توانم یک اسکوپ بستنی شکلاتی در کاسه داشته باشم؟

May I have one serving of chocolate ice cream in a bowl?

می‌توانم یک وعده بستنی شکلاتی در کاسه داشته باشم؟

You can have two scoops in one bowl.

می‌شود دو اسکوپ بستنی را در یک کاسه سرو کرد.

A single bowl can hold two portions of ice cream.

یک کاسه می‌تواند دو وعده بستنی را در خود جا دهد.

If the menu is unclear, asking is often the easiest solution.

اگر منو مشخص نباشد، پرسیدن اغلب آسان‌ترین راه حل است.

When the menu does not explain it, a simple question can help.

وقتی که منو توضیح نمیده، یک سوال ساده میتونه کمک کنه.

Listen for three very different meanings of run.

به سه معنی بسیار متفاوت واژه «run» گوش کنید.

I ran to the station because I was late.

من به ایستگاه دویدم چون دیر کردم

I moved quickly on foot to the station because I was behind schedule.

من سریع پیاده به ایستگاه رفتم چون از برنامه عقب بودم.

The washing machine is running.

ماشین لباس شویی کار می کنه

The washing machine is switched on and working.

ماشین لباس‌شویی روشن است و کار می‌کند.

My sister runs a small café.

خواهرم یه قهوه خانه کوچیک داره

My sister manages a little café.

خواهرم یه قهوه خانه کوچیک اداره میکنه

Maya owns the café, but her brother runs it.

مایا صاحب قهوه خانه است، اما برادرش اداره میکنه.

The café belongs to Maya, while her brother manages its daily work.

کافه متعلق به مایا است و برادرش کارهای روزانه آن را مدیریت می‌کند.

The words around run help you find the meaning.

واژه‌های اطراف «run» کمک می‌کنند معنی آن را پیدا کنید.

The surrounding words show which sense of run is intended.

واژه‌های پیرامون آن نشان می‌دهند کدام معنی «run» منظور است.

Your computer can be running, and an engine can be running too.

کامپیوتر شما می تواند در حال کار باشد و یک موتور نیز می تواند کار کند.

Both a computer and an engine can be operating.

هر دو کامپیوتر و موتور می‌توانند در حال کار باشند.

You have passed the halfway point.

شما از نصف راه گذشتید

Our next sentences come from The Last Train Home.

جمله‌های بعدی ما از داستان «The Last Train Home» هستند.

Her train had already left.

قطار قبلا رفته بود.

The train departed before she arrived.

قطار قبل از اینکه اون برسه رفته

Her phone battery was almost empty, and she did not know what to do.

باتری تلفنش تقریبا خالی بود و نمی‌دانست چه کار کند.

She was unsure of her next step, and her phone was nearly out of power.

او از گام بعدی خود مطمئن نبود و تلفنش تقریبا از کار افتاده بود.

Anna carried the bag to the station office.

آنا کیف رو به دفتر ایستگاه برد

Anna took the bag to the office at the station.

آنا کیف رو به دفتر ایستگاه برد

These belong to my father.

اینا مال پدرم هستن

My father is the owner of these things.

پدر من صاحب این چیزاست

I missed the last train home.

من آخرین قطار خونه رو از دست دادم

I arrived too late to catch the final train home.

آن‌قدر دیر رسیدم که به آخرین قطار خانه نرسیدم.

She had missed her train, but she had found another way home.

قطارش رو از دست داده بود اما یه راه دیگه براي برگشتن به خونه پیدا کرده بود

Although her train was gone, she discovered another route back.

با وجود اینکه قطارش رفته بود، او مسیر دیگری برای بازگشت پیدا کرد.

Now practise asking polite questions about a problem.

حالا تمرین کنین که سوالات مودبانه در مورد یه مشکل بپرسین

The final two expressions in this section come from the extra practice on our website.

دو عبارت نهایی در این بخش از تمرینات اضافی در وب سایت ما هستند.

I think there might be a mistake on my receipt.

فکر می‌کنم شاید در رسید من اشتباهی باشد.

It looks as if my receipt may contain an error.

به نظر می‌رسد شاید رسید من خطایی داشته باشد.

I ordered one sandwich, but the receipt shows two.

من یه ساندویچ سفارش دادم ولي روي قبض دو تا هست

I asked for one sandwich, although I have been charged for two.

یک ساندویچ خواستم، اما پول دو ساندویچ از من گرفته‌اند.

Could you check that for me?

می‌توانید لطفا این موضوع را برایم بررسی کنید؟

Would you please take a look at that?

میشه لطفا یه نگاهي بهش بندازي؟

What can we do about it?

در موردش چیکار میتونیم بکنیم؟

What would be a good way to solve this?

راه خوبي براي حل این مشکل چیه؟

Could you take another look?

میتوني یه نگاه دیگه بندازي؟

Would you please check it once more?

میشه لطفا یه بار دیگه چکش کني؟

Could you confirm what happens next?

میتوني تأیید کني که بعدش چي میشه؟

Would you please tell me what the next step will be?

میشه لطفا بهم بگي که گام بعدي چیه؟

Finally, let us talk about a parasocial connection.

در پایان، بیایید درباره ارتباط شبه‌اجتماعی صحبت کنیم.

This is a feeling of knowing a creator who does not know you personally.

این احساس شناختن تولیدکننده محتوایی است که شما را شخصا نمی‌شناسد.

It is often described as one-sided.

اغلب به عنوان یک طرفه توصیف می‌شود.

People often say the connection is felt mainly by one person.

مردم اغلب می‌گویند که ارتباط بیشتر توسط یک نفر احساس می‌شود.

You might feel connected to a creator because their stories are meaningful to you.

ممکن است با یک تولیدکننده محتوا احساس نزدیکی کنید، چون داستان‌هایش برایتان مهم‌اند.

A creator’s stories may matter to you and make you feel close to them.

داستان‌های یک تولیدکننده محتوا ممکن است برایتان اهمیت داشته باشند و احساس نزدیکی به او ایجاد کنند.

That does not mean listening to a podcast is a bad thing.

این بدان معنا نیست که گوش دادن به یک پادکست چیز بدی است.

Enjoying a podcast is not automatically a problem.

از یک پادکست لذت بردن به طور خودکار یک مشکل نیست.

Mutual means shared by both people or sides.

«دوطرفه» یعنی چیزی که هر دو نفر یا هر دو طرف در آن سهیم‌اند.

If something is mutual, both sides share it.

اگر چیزی مشترک باشد، هر دو طرف آن را تقسیم می‌کنند.

That feeling can be meaningful, even if the host does not know the listener personally.

این احساس می‌تواند معنی دار باشد، حتی اگر میزبان شنونده را شخصا نمی‌شناسد.

The listener’s feeling may matter, although the host has never met them.

احساس شنونده ممکن است مهم باشد، هرچند میزبان هرگز او را ندیده است.

The context matters, and we should avoid using the word to judge someone too quickly.

بافت مهمه و ما باید از استفاده از واژه براي قضاوت زودهنگام یک نفر اجتناب کنیم

Look at the situation before you use the word as a quick judgement.

قبل از اینکه از این کلمه براي قضاوت سریع استفاده کني به وضعیت نگاه کن

You have practised forty-two pairs from our seven episodes this week.

شما 42 جفت از 7 قسمت این هفته رو تمرین کردین

Choose one useful phrase about weather and one polite question.

یه جمله مفید در مورد آب و هوا و یه سوال مودبانه انتخاب کن

Make a sentence about your own life with each of them.

با هر کدوم از اونا یه جمله در مورد زندگي خودت بنویس

If you want another round, try to say the alternative sentence before I do.

اگه یه دور دیگه میخواي، سعي کن قبل از من جمله ي دیگه رو بگي.

Visit Your English Toolbox for the transcript, vocabulary and downloadable practice.

برای متن کامل، واژگان و تمرین‌های قابل دانلود به وب‌سایت Your English Toolbox سر بزنید.

Thank you for practising with me.

ممنون که با من تمرین کردي

This is Peter, and I will see you next time.

من پیتر هستم و دفعه بعد میبینمت